

# نگاه حقوقی به جایگاه دارالافتا در ساختار نظام‌های سیاسی دموکراتیک



در نظام‌های مردم‌سالار، اصل بر موثرت و متمرکزیت نظام می‌باشد. بنا بر این اصل، هیچ‌گونه مصلحت و ملاحظات دیگر نمی‌تواند این اصل را نادیده گرفته و جایگزین یا تعدیلات در ساختار اداری را پیشنهاد کند. بنابراین، به‌عنوان یک پرسش حقوقی می‌توان از رییس‌جمهور چنین سوال کرد؛ که بر مبنای کدام اصل و قاعده‌ی بنیادین حقوق اساسی، ایشان صلاحیت دارد تا در مورد ایجاد یک اداره‌ی مستقل با صلاحیت‌های قانونی، وظیفوی و نیز اجراءات مالی مستقل، تصمیم‌گیری یا حداقل نظر دهد؟

صفحه ۱

## خون سربازان ارتش بهای صلح با طالبان نیست

هفته‌ی قبل شماری از کماندوهای ارتش در ولایت بادغیس در یک کمین از قبل هماهنگ‌شده‌ی طالبان کشته شدند. براساس آمارهای رسمی این کماندوها که شمار آنان بیشتر از سی تن بوده‌اند، در منطقه‌ی «میدة قل» ولسوالی آبکمری ولایت بادغیس با برخورد به کمین طالبان مسلح کشته شدند. سخنگوی طالبان در یک اعلامیه‌ی مطبوعاتی اعلان کرده که ۳۹ تن از کماندوها و تعدادی...

صفحه ۱

## پیامد خروج غیر مسوولانه از افغانستان

«زمانی که عقب‌نشینی نیروهای شوروی از افغانستان در اوایل سال ۱۹۸۸ شروع شد، طرف‌های درگیر در افغانستان به تلاش‌های سازمان ملل جهت به راه‌انداختن گفت‌وگوهای سیاسی واکنش سردی نشان دادند. در آن هنگام دگودووز فرستاده‌ی ویژه‌ی دبیرکل سازمان ملل برای افغانستان و جانشین‌اش بنون سیوان امکانات تشکیل حکومت فراگیر و قابل قبول برای افغان‌ها را با دولت‌های پاکستان، امریکا، شوروی، افغانستان و گروه‌های مجاهدین، شاه سابق و شخصیت‌های مستقل افغان مورد بحث قرار دادند. اما عجله‌ی شوروی برای خروج از افغانستان و باور مخالفان دولت...

صفحه ۱

## روزهای دشوار و خونین؛

گفت‌وگوهای صلح چه زمانی به نتیجه می‌رسد؟

گفت‌وگوهای صلح در حالی میان طرف‌های درگیر جنگ جریان دارد، که روزانه در گوشه و کنار کشور انسان‌های زیادی به خاک و خون کشانده می‌شوند. تنها در جریان هفته‌ی گذشته، نزدیک به دوصد فرد ملکی در بخش‌های مختلف افغانستان کشته و یا زخمی شده‌اند و رقم تلفات نیروهای ارتش نیز بلند بوده است. این مسئله نشان می‌دهد، که تا این دم، مذاکرات صلح بر روند عادی جنگ تأثیری نداشته و ابعاد جنگ دیرپای افغانستان هم چنان پیچیده و مبهم است...

صفحه ۱

## انتخابات و صلح؛ دو دغدغه‌ی مردم افغانستان

و به اشاره‌ی کشورهای غربی از جمله امریکا بوده و هرگاه گروه طالبان در کابل قدرت را به دست گیرد، تمامی ساختارهای سیاسی و نظامی را در افغانستان منحل و ارگان‌های دولتی را بر معیار شریعت اسلامی بنا ساخته و تمامی رویه‌های اداری معمول را براساس دستور شریعت اسلام تطبیق و تعدیل خواهد کرد.

این گفته‌های استانکزی به‌عنوان عضو ارشد تیم مذاکره‌کننده‌ی طالبان، برای شماری از منتقدان این گروه در داخل افغانستان بیانگر عصر توحش و بربریت بوده و نشان از عدم تعهد آنان به موازین حقوق بشری و اصول دموکراتیک داشت. پس از پیام حکومت وحدت ملی نیز با نشر خبرنامه‌ای آن را توهین به مردم افغانستان و نیروهای امنیتی و دفاعی کشور خوانده و محکوم نمود.

ادامه در صفحه ۳

گماشته‌شدن ملا عبدالغنی برادر به حیث رییس تیم مذاکره‌کننده‌ی طالبان و نیز مسول دفتر سیاسی این گروه در قطر، امیدواری‌ها در داخل و خارج از افغانستان نسبت به این پروسه بیشتر گردیده و اکثر کارشناسان امور سیاسی باور داشتند، که ملا برادر در امر استقرار صلح در افغانستان نسبت به سایر طیف‌ها و جمعیت‌های طالبان جدی بوده و هم‌چنین تعهد سیاسی و دیپلماتیک به این پروسه دارد.

این در حالی بود، که پیش از او، شیر محمد عباس استانکزی، ریاست تیم مذاکره‌کننده‌ی طالبان را در گفت‌وگو با امریکایی‌ها به عهده داشت. استانکزی پس از نشر پیام تصویری در صفحات مجازی خبرساز شده و واکنش‌های فراوانی را در داخل و خارج از افغانستان به دنبال داشت. در این پیام ویدیویی، او ادعا کرده بود، که نظام کنونی در افغانستان یک‌ساختار دست‌نشانده

امیرپنهان

تلاش‌های صلح به رهبری امریکا، پس از گذشت هفت‌دور گفت‌وگوی مستقیم با گروه طالبان، تا کنون نتوانسته است، دست‌آورد ملموس و قابل ملاحظه‌ای را در امر ختم جنگ و آوردن ثبات سیاسی در افغانستان داشته باشد. اما زلمی خلیل‌زاد، نماینده‌ی خاص وزارت خارجه‌ی امریکا در امور صلح افغانستان پس از هر نشست مستقیم با طالبان نسبت به آینده‌ی این مذاکرات خوش‌بین بوده و در پیام‌های جداگانه‌ی خویش برای حکومت ایالات متحده و مردم افغانستان اطمینان می‌دهد، که این تلاش‌ها به نتیجه‌ی قابل قبولی دست خواهد یافت. از سوی هم سخنگویان طالبان در کابل و دوحه نیز از تلاش‌های صلح حمایت می‌کنند، اما صلح و گفت‌وگوهای بین‌الافغانی را منوط به خروج امریکا از افغانستان می‌دانند. چندی قبل با



خبر

## دانش: مذاکره‌ی طالبان تنها با امریکا نمی‌تواند روند صلح را به پیروزی برساند

آقای دانش دیروز (شنبه، ۲۹ سرطان) در نشست در کابل گفت: «طالبان اگر فکر می‌کنند که تنها با مذاکره با ایالات متحده‌ی امریکا می‌تواند صلح را به پیروزی برسانند، این یک خیال بیش نیست. طرف عمده‌ی جنگ مردم افغانستان هستند که باید تصمیم بگیرند». او ضمن استقبال از تلاش‌های اخیر که برای برقراری صلح در افغانستان صورت گرفته، هم‌چنان گفت که صلح نباید به معنای نادیده گرفتن دست‌آوردهای ۱۸ سال گذشته‌ی مردم افغانستان تلقی شود. به گفته‌ی او، گروه طالبان در دوران حاکمیت خود در دهه‌ی هفتاد، افغانستان را به یک قبرستان خاموش تبدیل کرده و از خود یک سرزمین سوخته و ویران را به میراث گذاشت و در کنار آن یک نوع نظام «استبدادی و دیکتاتوری» را حاکم کرده بود که هیچ کسی از هیچ حقی برخوردار نبود. معاون دوم ریاست‌جمهوری گفت که «چنین گروهی با چنین پیشینه‌ای هنوز هم بر تداوم جنگ و خشونت اصرار دارند و هنوز هم هر روز مردم ملکی و حتا علما، زنان، اطفال، محصلین و متعلمین این کشور را به خاک و خون می‌کشاند». آقای دانش افزود تا زمانی که گروه طالبان به تغییر استراتژی جنگی، کاهش خشونت، پذیرش آتش‌بس و مذاکره‌ی بین‌الافغانی به رهبری حکومت افغانستان تن ندهد، سخن گفتن از صلح یک شعار بی‌محتوا و فریب‌داده‌ی افکار عمومی و جهان است. او در بخشی از سخنانش به برگزاری انتخابات ریاست‌جمهوری در زمان تعیین شده‌ی آن تأکید کرد و هم‌چنان گفت که پذیرفتن صلح به معنای کنار گذاشتن و انصراف از انتخابات نیست، زیرا به گفته‌ی او، در صورتی که انتخابات برگزار نشود، مردم یک‌بار دیگر نظام دوره‌ی طالبان را تجربه خواهد کرد.

## لینزی گراهام: ترمپ خواست طالبان برای خروج از افغانستان را نپذیرد

به نقل از طلوع نیوز: این سناتور امریکایی، درباره‌ی توافق صلح امریکا با طالبان گفته‌است که امریکا به یک توافق خوب نیاز دارد نه یک توافق جعلی. لینزی گراهام، سناتور پرآوازه‌ی امریکایی می‌گوید که وی امیدوار است که دونالد ترمپ خواست طالبان را برای خروج از افغانستان در هژده ماه نپذیرد. آقای گراهام، می‌افزاید که خروج نیروهای امریکایی از افغانستان باید بر بنیاد اوضاع در این کشور باشد. این سناتور جمهوری‌خواه امریکایی، با اشاره به مقاله‌ی که شش ماه پیش درباره‌ی خروج نیروهای امریکایی در هژده ماه از افغانستان نگاشته شده‌است، با احتمال توافق امریکا با طالبان مبنی بر خروج از افغانستان در هژده ماه مخالفت کرده‌است.

او هم‌چنان درباره‌ی توافق صلح امریکا با طالبان گفته‌است که امریکا به یک توافق خوب نیاز دارد نه یک توافق جعلی. از سوی هم، زلمی خلیل‌زاد، فرستاده‌ی ویژه‌ی امریکا برای صلح افغانستان که اکنون در واشنگتن به سر می‌برد، گفته‌است که برای یک مأموریت تازه آماده می‌شود و امیدوار است در این دور مأموریتش به پیشرفت بیشتری دست یابد. این در حالی است که منابع از درون طالبان می‌گویند که امکان دارد دور هفتم گفت‌وگوهای این گروه با امریکا، به روز بیست و چهارم ماه جولای در دوحه دوباره از سر گرفته شود و دو روز پس از آن هر دو طرف به یک توافق صلح برسند.

## در حمله‌ی هوایی نیروهای خارجی در قندهار ۲۷ جنگ‌جوی گروه طالبان کشته شدند

جمال ناصر بارکزی، سخنگوی فرماندهی پولیس قندهار به روزنامه اطلاعات روز گفته است، که این حمله شام جمعه گذشته (۲۸ سرطان) در روستای «دره‌ی گلستان» ولسوالی شوراوک انجام شده است. به گفته‌ی او، در این حمله دو قرارگاه و دو عراده موتور نوع «لاندکروز» طالبان هدف قرار گرفته است. آقای بارکزی هم‌چنان گفته است، که در جریان این حمله‌ی هوایی ۱۸ جنگ‌جوی دیگر گروه طالبان زخمی شده‌اند و یک ذخیره‌گاه سلاح آنان نیز از بین برده شده است. سخنگوی فرماندهی پولیس قندهار هم‌چنان تأکید کرده است، که در نتیجه‌ی این حمله به غیرنظامیان آسیبی نرسیده است. گروه طالبان تا کنون در این مورد چیزی نگفته است. ولایت قندهار در جنوب کشور از ولایت‌های ناامن می‌باشد که گروه طالبان در آن فعالیت گسترده‌ی تروریستی دارد.

# نگاه حقوقی به جایگاه دارالافتا در ساختار نظام‌های سیاسی دموکراتیک

محمد نسیم نظری



کپ مردم  
روزهای دشوار و خونین؛  
گفت‌وگوهای صلح چه زمانی به نتیجه می‌رسد؟

گفت‌وگوهای صلح در حالی میان طرف‌های درگیر جنگ جریان دارد، که روزانه در گوشه و کنار کشور انسان‌های زیادی در خاک و خون کشانده می‌شوند. تنها در جریان هفته‌ی گذشته، نزدیک به دویست فرد ملکی در بخش‌های مختلف افغانستان کشته و یا زخمی شده‌اند و رقم تلفات نیروهای ارتش نیز بلند بوده است. این مسئله نشان می‌دهد، که تا این دم، مذاکرات صلح بر روند عادی جنگ تأثیری نداشته و ابعاد جنگ دیرپای افغانستان هم‌چنان پیچیده و مبهم است.

پنج‌شنبه‌ی هفته‌ی گذشته (۲۷ سرطان)، گروهی از جنگ‌جویان طالبان بر مرکز فرمان‌دهی پولیس ولایت قندهار حمله کردند. دفتر مطبوعاتی والی قندهار اعلام کرده است، که در نتیجه‌ی این حمله ۱۱ نفر به‌شمول دو سرباز پولیس و ۹ غیرنظامی کشته و ۸۳ نفر دیگر به‌شمول سه سرباز پولیس و ۸۰ غیرنظامی زخمی شده‌اند. این رقم تلفات تکان‌دهنده و وحشت‌ناک است. ریاست‌عمومی امنیت ملی کشور ادعا کرده است، که این نهاد به اسنادی دست یافته که نشان می‌دهد، حمله‌ی تروریستی قندهار از منطقه‌ی چمن پاکستان رهبری شده است. هرچند گروه طالبان و وزارت خارجه‌ی پاکستان این ادعا را رد کرده، اما ماهیت قضیه مشخص است؛ این‌که بر خلاف ادعاهای طرف‌های مذاکره‌کننده‌ی صلح، هنوز هم ابعاد جنگ افغانستان پیچیده است و زمینه‌های استقرار صلح در این سرزمین شکل نگرفته است.

یک‌روز پس از این رخداد، حوالی ساعت ۷ صبح روز جمعه (۲۸ سرطان)، انفجار دیگری در نزدیکی دانشگاه کابل رخ داد. براساس گزارش‌ها در اثر این انفجار نزدیک به ۵۰ نفر کشته و زخمی شده‌اند. لحظاتی پس از این رخداد، گروه طالبان با نشر اعلامیه‌ای، هرگونه دست‌داشتن در این انفجار را رد کرد. اتفاقی که نشان می‌دهد، در کنار گروه طالبان، گروه‌های دیگری نیز در کشور به‌صورت جدی فعال هستند، که قابلیت اجرای حملات گسترده و بنیادبرانداز را دارند.

این دو رخداد امنیتی را از آن‌جهت یادآوری کردم، که نشان داده شود؛ بازی «جنگ و صلح» در این سرزمین هم‌چنان پیچیده است. روزهای پرآشوب و خونین افغانستان از عدم به‌رسمیت‌شناختن همین پیچیدگی می‌آید. از زمانی که گفت‌وگوهای صلح میان نمایندگان دولت امریکا و گروه طالبان جدی شده است، جانب امریکا و بخش‌های از داخل افغانستان به‌شمول حکومت تلاش دارند، گروه طالبان را اصلی‌ترین و اساسی‌ترین طرف جنگ افغانستان جا بزنند. این رویکرد، از درون یک مواجهه‌ی غیرواقع‌بینانه با بازی جنگ و صلح این سرزمین می‌آید، نه از مواجهه‌ی واقع‌بینانه و صادقانه با این بازی. واقعیت این است، که روزانه در سراسر افغانستان رخدادهای دهشت‌افکنانه‌ی فراوانی اتفاق می‌افتد، رخدادهای که مدیریت آن تنها در دست گروه طالبان نیست، بلکه سازمان‌ها و شبکه‌های داخلی، منطقه‌ای و جهانی بسیاری در اجرا و راه‌اندازی آن دست دارند. با این اوصاف، حتا اگر گروه طالبان دست از رفتارهای بنیادبراندازانه بر دارند و از نقض حقوق جنگ دست بکشند، بازهم پیش‌بردن گفت‌وگوهای صلح با این گروه و به‌فراموشی‌سپردن گروه‌های تروریستی و دهشت‌افکن دیگر، خطای است، که شهروندان این سرزمین تا سال‌های زیادی تاوان آن را خواهد پرداخت.

واقعیت این است، که افغانستان روزهای پرآشوب و خونینی را سپری می‌کند. با وجود آن‌که طالبان یک طرف گفت‌وگوهای صلح است و امریکا به شمول دولت افغانستان و جامعه‌ی بین‌المللی این گفت‌وگوها را تا حدودی به‌رسمیت شناخته و از آینده‌ی آن خوشبین هستند، در عمل اما طالبان حتا یک‌گام هم از رفتارهای دهشت‌افکنانه‌ی شان عقب نکشیده‌اند. در برابر خوشبینی جامعه‌ی جهانی، امریکا و دولت افغانستان، طالبان تنها به نقض حقوق بشر پرداخته‌اند. این وضعیت هیچ معنی غیر از این ندارد، که افغانستان از استقرار صلح و ثبات دایمی فرسنگ‌ها دور است. از سوی دیگر حتا اگر طالبان به صلح عادلانه و دایمی راضی شود، گروه‌های بنیادگرای دیگر که با حمایت دست‌های پیدا و پنهان هر روز در این سرزمین ماتم می‌آفرینند، آینده‌ی افغانستان را هم‌چنان تهدید خواهد کرد و روی هم رفته صلحی به مفهوم قطع جنگ در این سرزمین نهادینه نخواهد شد.

**علما و مراجع صدور فتوای شرعی هر قدر بر طبل باطل‌بودن جنگ افغانستان در نقاط مختلف افغانستان و منطقه کوبیدند، شرایط و اوضاع امنیتی و سیاسی در افغانستان بهبود نیافت. طالبان با تفکر ضد امریکایی و بر مبنای پایه‌گذاری امارت اسلامی تلاش دارند تا هر نوع گویش غیر از تلقی خودشان را در نطفه خفه ساخته و مجال پرورش و گسترش آن را ندهند. طالبان از اسلام و تفکر آن چیزی غیر از توحش و بربریت در قرن بیست‌ویکم ندارند، این گروه با اعمال انواع خشونت‌های انسانی می‌خواهند، فرهنگ دین‌پذیری را به شکل سنتی آن و اوایل شروع تفکر دینی در قرون ۱۴ و ۱۵ ترویج داده و هر مانع فکری و عملی در برابر آن‌را نابود سازند.**

حوزه‌های پر جمعیت افغانستان، جمع و قانع سازد. به باور این افراد، تجربه‌ی تاریخی و سیاسی افغانستان نشان داده است، که چنین تلاش‌ها برای بهبود تفسیر دینی براساس واقعیت‌ها و شرایط زندگی معاصر، هیچ نتیجه‌ی ملموس و قابل توجهی نداشته است. تجربه‌ی گذشته نشان داده است، که علما و مراجع صدور فتوای شرعی هر قدر بر طبل باطل‌بودن جنگ افغانستان در نقاط مختلف افغانستان و منطقه کوبیدند، شرایط و اوضاع امنیتی و سیاسی در افغانستان بهبود نیافت. طالبان با تفکر ضد امریکایی و بر مبنای پایه‌گذاری امارت اسلامی تلاش دارند تا هر نوع گویش غیر از تلقی خودشان را در نطفه خفه ساخته و مجال پرورش و گسترش آن را ندهند. طالبان از اسلام و تفکر آن چیزی غیر از توحش و بربریت در قرن بیست‌ویکم ندارند، این گروه با اعمال انواع خشونت‌های انسانی می‌خواهند، فرهنگ دین‌پذیری را به شکل سنتی آن و اوایل شروع تفکر دینی در قرون ۱۴ و ۱۵ ترویج داده و هر مانع فکری و عملی در برابر آن‌را نابود سازند.

با این وجود اما نگاه حقوقی به بحث نظام‌سازی در افغانستان همیشه یک گفتمان جدی و پرسش‌برانگیز را برای مخاطبان علم حقوق به همراه داشته است. متخصصان دانش حقوق بر این باور اند که هر اعمال حقوقی باید از مجرای قانونی و با توجه به حاکمیت قانون، مقرر و عملی گردد. در این جا لازم است تا نگاه کوتاهی به بحث ایجاد اداره‌ی دارالافتا در بستر نظام سیاسی کنونی افغانستان داشته باشیم.

امتیازها  
۱- ایجاد این نهاد می‌تواند به تجمیع و جمع‌بندی فتواها و دستورالعمل‌های عملی دینی کمک کند. با ایجاد این مرکز امیدواری‌ها بر آن است، که دیگر شاهد صدور فتوای شخصی و غیر تخصصی هر مرجع دینی نشسته در گوشه‌ی مساجد و مدارس که نه توان تحلیل اوضاع را دارند و نه دانش و ظرفیت علمی کافی، نباشیم. با وجود این مرکز دیگر نیاز نیست مردم افغانستان به فتوای شخصی سکانداران دینی رجوع نموده و طالب هدایت شوند؛ بلکه تمامی مسایل مربوط به آموزه‌های شرعی اسلام در این مرکز براساس میکانیزم‌های اداری و حقوقی بررسی و پی‌گیری خواهد

شد.  
۲- این مرکز به نوعی از ماده‌ی دوم قانون اساسی حمایت می‌کند. در این ماده بر اسلامیت به عنوان رکن لاینفک نظام سیاسی در افغانستان تأکید شده و دولت موظف به رعایت و پاس‌داری از ارزش‌های اسلامی گردیده است. بر مبنای قاعده‌ی حقوقی که می‌گوید: «اصل، اصل است و هیچ فرعی جایگزین آن نمی‌شود»، این بند از ماده‌ی قانون اساسی به‌عنوان اصلی‌ترین و بنیادی‌ترین بخش از قانون اساسی افغانستان را تشکیل می‌دهد، در تعریف مدرن از اصل قانون اساسی، اسلامیت و جمهوریت که در ماده‌ی دوم به آن‌ها اشاره گردیده است، از جمله اصول بنیادین قانون اساسی بوده که در کنار این‌که قابل تعدیل نیست؛ مرجع و مبدأ هر عمل حقوقی دیگر به شمول قانون‌گذاری می‌باشد.

۳- اگر این مرکز بتواند به لحاظ سیاسی و فکری حلقات مشخص گروه طالبان و سایر نیروهای تروریست را در تفسیر و تعبیر آموزه‌های دینی به سمت انعطاف‌پذیری سوق دهد، ایجاد آن می‌تواند از میزان جرائم تروریستی در کشور کاسته و زمینه‌های تفاهم ملی و اتحاد همگانی را به وجود آورد.

نقایص  
۱- براساس قانون اساسی افغانستان و اصول حاکم بر آن، هرگونه عمل قانون‌گذاری باید در چوکات اصول کلی نظام و اصل حاکمیت قانون صورت گیرد. اصولن در نظام‌های دموکراتیک، قانون‌گذاری از صلاحیت ویژه‌ی قوه‌ی مقننه (پارلمان) بوده و هیچ نهاد اجرایی یا قضایی دیگر حق قانون‌گذاری را ندارد. براساس دیدگاه منتسکیو پیرامون تفکیک قوا، یکی از انتقادهای جدی پس از دو قرن از این دیدگاه این بود، که در صورت که پارلمان به دلایل مختلف حضور نداشته باشد، مشکل قوانین و یا ایجاد تعدیل قوانین عادی چه‌گونه حل خواهد شد؟ بنا به برخی مصلحت‌های حقوقی، فرمان تقنینی در زمان غیبت پارلمان مطرح گردیده است. بنابراین، این فرمان از لحاظ داشتن حداقل معیارهای حقوقی بی‌بهره است.

۲- در نظام‌های مردم‌سالار اصل بر تفکیک قوا و نیز تمثیل اراده‌ی مردم در روند قانون‌گذاری است؛ بنا بر این اصل، در مورد ایجاد این نهاد هیچ‌گونه مشورت با مردم صورت نگرفته و حتا در زمان حضور پارلمان، نمایندگان مردم نیز نتوانستند به این پیشنهاد رأی بدهند.

۳- در نظام‌های مردم‌سالار، اصل بر موثریت و مشمریت نظام می‌باشد. بنا بر این اصل، هیچ‌گونه مصلحت و ملاحظات دیگر نمی‌تواند این اصل را نادیده گرفته و جایگزین یا تعدیلات در ساختار اداری را پیشنهاد کند. بنابراین، به‌عنوان یک پرسش حقوقی می‌توان از رییس‌جمهور چنین سوال کرد؛ که بر مبنای کدام اصل و قاعده‌ی بنیادین حقوق اساسی، ایشان صلاحیت دارد تا در مورد ایجاد یک اداره‌ی مستقل با صلاحیت‌های قانونی، وظیفوی و نیز اجراء مالی مستقل، تصمیم‌گیری یا حداقل نظر دهد؟

## پیامد خروج غیر مسوولانه از افغانستان

«زمانی که عقب‌نشینی نیروهای شوروی از افغانستان در اوایل سال ۱۹۸۸ شروع شد، طرف‌های درگیر در افغانستان به تلاش‌های سازمان ملل جهت به راه‌انداختن گفت‌وگوهای سیاسی واکنش سردی نشان دادند. در آن هنگام دگودووز فرستاده‌ی ویژه‌ی دبیرکل سازمان ملل برای افغانستان و جانشین‌اش بنون سیوان امکانات تشکیل حکومت فراگیر و قابل قبول برای افغان‌ها را با دولت‌های پاکستان، امریکا، شوروی، افغانستان و گروه‌های مجاهدین، شاه سابق و شخصیت‌های مستقل افغان مورد بحث قرار دادند. اما عجله‌ی شوروی برای خروج از افغانستان و باور مخالفان دولت کابل به سقوط فوری رژیم پس از عقب‌نشینی نیروهای شوروی، مانع هرگونه توافق صلح‌آمیز شد.

هم‌زمان با خروج آخرین سربازان شوروی در فروری ۱۹۸۹، گروه‌های مجاهدین شورای مشورتی‌ای را در شهر راولپنڈی پاکستان تشکیل دادند که هدف آن ایجاد یک دولت موقت انتقالی بود. این دولت به گفته‌ی صباح‌الدین کشککی از مسوولان شورای فرهنگی جهاد در آن زمان، باید ظرف یک‌ماه قدرت را در افغانستان به دست می‌گرفت...

دولت دکتر نجیب‌الله در کابل، برخلاف پیش‌بینی‌ها و توقع مجاهدین فوراً پس از خروج قوای شوروی سقوط نکرد. در روزهایی که گروه‌های مقاومت مشغول مباحثه درباره‌ی حکومت انتقالی بودند، نجیب‌الله سعی داشت تا مواضعش را مستحکم سازد. او حالت اضطراری را اعلام کرد و دفاع از پایتخت و شهرها در برابر حملات مجاهدین در دستور کار قرار گرفت. اختلافات در جنبش مقاومت و برتری نظامی رژیم، دو عاملی بود که دولت نجیب‌الله از آن سود می‌برد. اما در همین حال مجاهدین برای سقوط دولت، حمله‌ی بزرگی را در جلال‌آباد آغاز کردند. این جنگ با مقاومت شدید نیروهای دولتی روبه‌رو شد. دکتر نجیب‌الله در آن روزها مدعی بود، که دستگاه اطلاعات ارتش پاکستان و کماندوهای این کشور مسوول حمله به جلال‌آباد اند...

نیروهای دولتی حمله‌ی مجاهدین را در جلال‌آباد عقب زدند. پیروزی در این جنگ، به دولت نجیب‌الله اعتماد به نفس بخشید و روحیه‌ی ارتش و طرف‌داران دولت را تقویت کرد. نصرالله صافی یکی از فرماندهان مجاهدین، ناکامی مجاهدین در جنگ جلال‌آباد را ناشی از نبود یک رهبری واحد سیاسی و نظامی و ناتوانی آن‌ها در گذار از جنگ چریکی به جنگ منظم می‌دانست...

جنگ جلال‌آباد نقطه‌ی آغاز تلاش برای برانداختن رژیم نجیب‌الله بعد از خروج نیروهای شوروی بود. در اوایل مارچ سال ۱۹۹۰ در تلاش دیگری، کودتای خونینی در کابل به وقوع پیوست که رهبری آن را شهناز تنی وزیردفاع رژیم به عهده داشت...

اما کودتا سرکوب شد و کودتاچیان به پاکستان فرار کردند. شکست کودتا اگر هم یک پیروزی برای نجیب‌الله به شمار می‌رفت، اما مواضع حزب دموکراتیک خلق را تضعیف کرد. رهبر کودتا شهناز تنی و متحدین عمده‌ی او یک گروه مهم جناح خلق حزب حاکم بودند که به مجاهدین پیوستند. در همین حال پرزیدنت نجیب‌الله سعی داشت تا از پیروزی‌هایش به سود تحکیم موقعیت سیاسی خود استفاده کند. در اوایل سال ۱۹۹۰ حالت اضطراری لغو شده، حزب دموکراتیک خلق با برنامه و اساس‌نامه‌ی معتدل‌تری به حزب وطن مبدل گردید و حکومتی با شرکت شخصیت‌های غیروابسته به حزب دموکراتیک خلق، تشکیل گردید. نجیب‌الله امیدوار بود که نرمش‌های سیاسی و ایستادگی رژیم در برابر حملات مخالفان آن، پس از خروج نیروهای شوروی، سیاست حامیان مجاهدین به‌ویژه امریکا را در مورد رژیم او تغییر دهد. اما به طوری که زلمی خلیل‌زاد مشاور وزارت خارجه‌ی امریکا در آن زمان می‌گوید، تغییر فوری سیاست‌های امریکا کاری بود دشوار:

امریکا مثل یک کشتی بزرگی است که بسیار وقت را می‌گیرد که دایرکنش (مسیرش) را به اصطلاح تغییر داد. به فکر من روس‌ها این طور با یک عجله برآمدند (بیرون آمدند) که پیش از این که یک تغییری در سیاست [امریکا] روی کار بیاید آن‌ها برآمدند. یکی از مشکلات سیاست امریکا به صورت عموم به فکر من این است، که به‌زودی تغییر نمی‌پذیرد. وقت می‌گیرد تا سیاست خود را از یک راه به یک راه دیگر پیش ببرد. در قسمت افغانستان دلیل مشکل عدم تغییر، همین بود که بحث می‌شد که این سیاست فعلی که ما داریم موفق است، چرا باید یک سیاست موفق را تغییر داد؟

منبع: افغانستان در قرن بیستم، ظاهر طین، انتشارات عرفان، صص ۳۳۹-۳۴۴

## خون سربازان ارتش بهای صلح با طالبان نیست

روستایی

**نهادهای امنیتی به جای دنبال‌کردن سیاست‌های حذفی و قومی، باید در راستاری منافع کلان کشور و بنیادهای اتحاد ملی گام بردارند. خصوصیت‌سازی جنگ به مفهوم تسلط سکتور خصوصی بر فعالیت‌های امنیتی و نظامی نیست؛ بلکه به معنای تفکیک حوزه‌ی نظامی با سایر حوزه‌ها از جمله حوزه‌ی سیاسی است. وقتی ساز و کارهای سیاسی در امور ات امنیتی و نظامی رشد می‌کند و تاثیر گذاری پیدا می‌کند، این نشان می‌دهد که نهادهای امنیتی دیگر در راستای منافع تعریف‌شده‌ی‌شان کار نمی‌کنند؛ بلکه در راستای منافع سیاسی حلقات مشخص فعالیت می‌نمایند.**



کنترل نیروهای مسلح مخالف دولت شد. هم‌چنین در همین ولایت بادغیس در ظرف یک‌ماه گذشته شمار قابل توجهی از نیروهای ارتش مخصوصن کماندوها که از ظرفیت جنگی و توان نظامی بالای برخوردار اند، کشته و زخمی شده‌اند. این نیروها با استفاده از امکانات بالای نظامی و امنیتی با هزینه‌های سنگین مالی تربیت و تجهیز شده، که از دست‌دادن آنان بر بدنه‌ی ارتش کشور آسیب فراوانی برجا می‌گذارد.

این تنها نمونه‌ای از کشتار جمعی این نیروها در افغانستان نیست، بلکه در نقاط مختلف کشور این نیروها هر روز شاهد قربانی‌های سنگین هستند. اما نهادهای امنیتی (وزارت دفاع، وزارت داخله، ریاست عمومی امنیت ملی) هر کدام‌شان با توجیه بی‌تدبیری

هفته‌ی قبل شماری از کماندوهای ارتش در ولایت بادغیس در یک کمین از قبل هماهنگ‌شده‌ی طالبان کشته شدند. براساس آمارهای رسمی این کماندوها که شمار آنان بیشتر از سی تن بوده‌اند، در منطقه‌ی «میده‌قل» ولسوالی آبکمری ولایت بادغیس با برخورد به کمین طالبان مسلح کشته شدند. سخنگوی طالبان در یک اعلامیه‌ی مطبوعاتی اعلان کرده که ۳۹ تن از کماندوها و تعدادی از نیروهای امریکایی در این نبرد کشته شده و شماری دیگر نیز به اسارت این گروه درآمده‌اند. این درحالی است، که چندی قبل رییس‌جمهور غنی از وزارت‌های داخله و دفاع ملی به‌منظور آغاز عملیات بهاری‌شان تقدیر نموده و خواستار تقویت این عملیات در ساحات تحت

و کم‌کاری‌شان در تلاش چشم‌پوشی بر این جنایات هول ناک اند. این همه در حالی اتفاق می‌افتد که مذاکرات صلح در حساس‌ترین بخش‌های خویش رسیده است؛ طالبان با توجه به امکانات نظامی و امنیتی‌شان در تلاش اند تا در میدان سیاست و دیپلماسی نیز دست بالا داشته و کوشش دارند تا با اجرای حملات تروریستی در میز مذاکرات صلح امتیازات بیشتری به دست آورند.

در هفت‌دور مذاکره میان امریکا و طالبان هرچند نتایج ملموسی تا اکنون به دست نیامده اما نفس حضور سیاسی طالبان در میزهای دیپلماتیک و چانه‌زنی روی قدرت سیاسی در افغانستان پسا بُن، خود نشان‌دهنده‌ی قدرت این گروه و نفوذ آنان بر بازی جنگ و صلح است. سیاست‌گران افغانستان نیز با علاقه‌ی بسیار به دنبال طالبان در مسکو و قطر می‌روند، این سیاست‌مداران معتقدند که باید طالبان در میز گفت‌وگو با آنان حاضر شده و در مورد تعریف و چگونگی تقسیم قدرت سیاسی در آینده‌ی پسا صلح افغانستان مذاکره نماید.

این مذاکرات هرچند به لحاظ بار عملی خویش تا این دم ناکام بوده اما از حیث دیپلماتیک و تسلط طالبان و قدرت آنان در عرصه‌ی دیپلماسی، می‌تواند نقطه آغازی باشد برای حضور آنان در صفوف سیاسی و امنیتی کشور.

طالبان در آخرین نشست بین‌الافغانی به نمایندگان جامعه‌ی مدنی و نهادهای حقوق بشر، اطمینان دادند که از حمله بر مراکز و تجمعات غیرنظامی و نیز افراد ملکی خودداری خواهند نمود. هم‌چنین آنان براساس این قطع‌نامه تعهد سپردند که فعالیت‌های نظامی و درگیری‌های مسلحانه‌ی‌شان را کاهش داده و تلاش برای تقویبه‌ی روحیه‌ی همدیگری‌پذیری خواهند نمود. طالبان با انجام این گونه اعمال و با کشتار بی‌رحمانه‌ی ارتش افغانستان، نشان می‌دهند که هیچ تعهدی به ارزش‌های انسانی و کرامت بشری نداشته و پابندی به اصول جنگ و اصول دیپلماسی ندارد.

از سوی هم این کشتار جمعی نیروهای ارتش، به وضوح نشان دهنده‌ی اوج فساد و کم‌کاری در سکتورهای امنیتی و دفاعی کشور است. مسوولین نهادهای امنیتی هرکدام‌شان در آغاز کارشان از جدیت و قاطعیت در برابر تروریزم و فساد اداری سخن می‌گویند؛ اما با گذشت چند روز و چند ماه، نه تنها به تعهدشان در قبال کشور و مردم مسوول نمی‌مانند، بلکه هیچ تعهدی اداری و کاری نیز ندارند. آمارهای رسمی و غیررسمی که هر از چند گاهی از وزارت‌های امنیتی افغانستان در رسانه‌ها منتشر می‌شود، اوج فساد، عدم مدیریت سالم، فقدان کادرهای متخصص و با تجربه و نیز کسالت کاری را در این نهادها نشان می‌دهد.

نهادهای امنیتی به جای دنبال‌کردن سیاست‌های حذفی و قومی، باید در راستاری منافع کلان کشور و بنیادهای اتحاد ملی گام بردارند. خصوصیت‌سازی جنگ به مفهوم تسلط سکتور خصوصی بر فعالیت‌های امنیتی و نظامی نیست؛ بلکه به معنای تفکیک حوزه‌ی نظامی با سایر حوزه‌ها از جمله حوزه‌ی سیاسی است. وقتی ساز و کارهای سیاسی در امور ات امنیتی و نظامی رشد می‌کند و تاثیر گذاری پیدا می‌کند، این نشان می‌دهد که نهادهای امنیتی دیگر در راستای منافع تعریف‌شده‌ی‌شان کار نمی‌کنند؛ بلکه در راستای منافع سیاسی حلقات مشخص فعالیت می‌نمایند.



## انتخابات و صلح؛ دو دغدغه‌ی مردم...

هم‌چنین کمیسیون مستقل انتخابات اعلان نموده که بودجه‌ی این کمیسیون برای برگزاری انتخابات ریاست‌جمهوری نهایی گردیده و تمامی فعالیت‌های این نهاد بر مبنای پلان‌های از پیش تعیین‌شده جریان دارد. در تازه‌ترین گزارش منتشر شده، جان‌بس، سفیر ایالات متحده‌ی امریکا وعده سپرده که کشورش آماده است، ۲۹ میلیون دالر امریکایی برای برگزاری انتخابات افغانستان کمک نموده، تا انتخابات به شکل بهتر برگزار گردد. در چنین گیر و دار و تناقض‌های سنگین سیاسی و امنیتی، اما مردم افغانستان روزانه و در هر لحظه‌ای از زندگی جمعی‌شان به دنبال این سوال اساسی اند، که آیا صلح اولویت است یا برگزاری انتخابات ریاست‌جمهوری؟ یا نزدیک‌شدن فرصت زمانی پیکارهای انتخاباتی، این سوال به صورت جدی مطرح شده و پاسخ احتمالی آن را گذشت زمانی و نیز فرصت‌ها و ظرفیت‌های موجود خواهد داد.

طالبان انجام نداده است.

از سوی دیگر چندی قبل مایک پمپئو، وزیر خارجه‌ی امریکا در یک سفر ناگهانی و از قبل اعلان‌نشده وارد کابل گردید و با مقامات حکومت وحدت ملی و شماری از سیاست‌گران افغانستان دیدار و ملاقات کرد. از جزئیات این دیدارها آنچه به رسانه‌ها رسید، تأکید پمپئو بر گفت‌وگوی بین‌الافغانی و اولویت امریکا در قبال پروسه‌ی صلح است. او به صراحت اذعان نموده است، که اولویت امریکا و اداره‌ی کاخ سفید، صلح افغانستان و گفت‌وگو با گروه طالبان بوده و این برای دولت و مردم امریکا بسیار حیاتی است.

از سوی دیگر حکومت وحدت ملی با تعیین و نهایی‌سازی بودجه‌ی انتخابات ریاست‌جمهوری در جلسات و نشست‌های مختلف، تأکید بر برگزاری انتخابات و سهم‌گیری اقشار سیاسی در این پروسه‌ی ملی را دارند.

## رییس جمهور غنی برای جلب حمایت چهره های سیاسی در انتخابات، نباید نهادهای دولتی را تخریب کند

پست ها وجود ندارد، بدون شک این اقدام در ادامه ی کار به تداخل وظیفوی در میان نهادها و موسسات دولتی می انجامد و این گونه نقش تخریبی در امر حکومت داری خوب بازی می کند. جالب این جاست که مسوولان نهادهای دولتی از ایجاد این پست ها همواره استقبال کرده اند. معنی این حرف این است، که بسیاری از این عالی جنابان از صلاحیت ها و امتیازات قانونی موسسات و نهادهای دولتی چیزی نمی دانند. در حالی که براساس فرهنگ حکومت دولتی، هم رییس جمهور و هم مسوولان نهادهای دولتی که یک نهاد دولتی موازی با آن تشکیل می شود، مسولیت دارند که در حفظ استقلال و حدود صلاحیت موسسات دولتی تحت مدیریت شان مسوولانه عمل کنند. ایجاد تداخل وظیفوی، نهادها و موسسات دولتی را از اجرای وظایف محوله ی شان باز می دارند و نمی گذارند که این نهادها در چوکات قانون وظایف محوله ی شان را انجام دهند.

در یک نتیجه گیری کلی می توان گفت، که در پنج سال گذشته، آقای غنی با مدیریت غیرمسوولانه اش، نخست به دلیل عدم مدیریت سالم جنگ، نهادهای امنیتی و دفاعی را صدمه ی بسیار و غیرقابل جبران زد. پس از آن حکومت تحت رهبری او با پروسه ی صلح بازی مسوولانه انجام نداد، که این امر باعث شد، نقش دولت افغانستان در جایگاه تنها اقتدار مشروع در این سرزمین به شدت آسیب ببندد. در آخرین مورد هم، آقای غنی چون سال های گذشته، برای این که حمایت چهره های سیاسی را در جریان انتخابات با خود داشته باشد، دست به تخریب موسسات و نهادهای دولتی زده و با فرمان های جداگانه چندین نهاد موازی با دیگر موسسات دولتی ایجاد کرده است، مسئله ای که معنی آن هیچ حرفی جز نقض فرهنگ حکومت داری خوب نیست.

مالیات از شرکت های مخابراتی به ادعاها و اتهامات زیادی انجامید. یکی از کسانی که در قضیه ی فساد در این برنامه متهم بود است، اکلیل حکیمی وزیر پیشین مالیه و از نزدیکان محمد اشرف غنی است. از آغاز اقدام حکومت برای روشن کردن فساد در این قضیه تا هنوز تمامی کسانی که مورد پیگرد عدلی و قضایی قرار گرفته کسانی غیر از اکلیل حکیمی است. این مسئله نشان می دهد، که محمد اشرف غنی در جایگاه فرد اول حکومت وحدت ملی در امر رعایت قانون و دیگر موارد حکومت داری خوب، دقیق و مسوولانه عمل نکرده است.

رفتار رهبری حکومت در پیوند به نهادها و موسسات دولتی نیز چنین بوده است. در اولین روزهای شکل گیری حکومت وحدت ملی، محمد اشرف غنی، با صدور حکمی احمدضیا مسعود را به حیث نماینده ی ویژه ی رییس جمهور در امور اصلاحات و حکومت داری خوب معرفی کرد. سپس آقای غنی اعلام کرد، که صلاحیت های آقای مسعود مساوی با معاونین حکومت است. صادر کردن چنین فرمانی خلاف قانون اساسی بود و در جریان کار حکومت بی برنامه گی جدی ایجاد کرد. به این دلیل که آقای غنی یک نهاد موازی معاونیت ایجاد کرده بود و در عمل خلاف قانون اساسی کشور بود. در ادامه ی کار، آقای غنی با صادر کردن فرمان های متعدد، نهادهای زیادی را ایجاد کرد، که قبل از آن در ساختار دولت و حکومت وجود نداشت. ایجاد این نهادها به دلیل این که براساس نیاز انجام نشده بود، ناخواسته به تداخل وظیفوی در جریان اجرای کارهای نهادهای دولتی انجامید و عملن نقش تخریبی در برابر موسسات و نهادهای دولتی بازی کرد.

در روزهای اخیر، چندین پست مافوق رتبه با فرمان های جداگانه ی آقای غنی ایجاد شده است. به دلیل این که تعریف مشخصی از حدود صلاحیت ها و وظایف این

می دهند و در روزگاری که حکومت تحت قیادت شان درگیر مسئله ی حیاتی «جنگ و صلح» است، خودشان در بازی حفظ قدرت گم شده و همواره از امکانات دولتی در راستای اهداف انتخاباتی شان استفاده می کنند. بنابراین، فشارها بر روی مردم افغانستان که بخش عمده اش ناشی از سوءمدیریت حکومت است، روز به روز بیشتر شده می رود و پروسه ی صلح به عنوان تنها مسیر گفت وگوهای صلح با طرف های درگیر جنگ، به نفع طالبان و دیگر بازیگران منطقه ای و جهانی جنگ و صلح افغانستان می چرخد.

نقش حکومت در عرصه ی حکومت داری خوب نیز چنین است. با وصف آن که رهبری حکومت همواره بر نهادینه کردن حکومت داری خوب تأکید می کند و خود را معمار دولت و حاکمیت مدرن و انسانی در افغانستان می داند، در عمل اما رفتارها و برنامه های او به موسسات و نهادهای دولتی آسیب زده است. در رساله ی «نگاهی به دست آوردهای سه ساله ی حکومت وحدت ملی» آمده است، که حکومت داری خوب منجر به ایجاد نظام های مدیریتی خوب و با مشارکت مردم و با جهت گیری ضدفساد است. در این رساله هم چنان تأکید شده است، که در حقیقت حکومت داری خوب، دولت را قادر می سازد، که مکلفیت هایش در قبال شهروندان را فارغ از سوءاستفاده و فساد در پرتو حاکمیت قانون، به شایستگی و با شیوه ی مطلوب به انجام رساند. این در حالی است، که تجربه ی پنج سال حاکمیت حکومت وحدت ملی، جهت مخالف این ادعاها را نشان می دهد. به عنوان مثال حاکمیت قانون به مثابه ی روح نظم عامه، در دوره ی این حکومت سرنوشت رقت باری داشته است. براساس گزارش ها حلقه ی نزدیک به رییس جمهور با وجود آن که در بسیاری از موارد به نقض قانون متهم اند و در سوءاستفاده از امکانات و منابع عامه دست دارند، در یک معافیت عجیب و غریب قرار دارند. در این مورد به یک نمونه ی مشخص اشاره می کنم: برنامه ی جمع آوری

اسحق علی احساس

مطابق قانون اساسی، دولت تنها اقتدار مشورعی است، که قدرت سیاسی و امکانات عامه را در اختیار دارد. در قانون اساسی و دیگر قوانین نافذهی کشور تصریح شده است، که حکومت وظیفه دارد، تا در از بین بردن فساد اداری، حفاظت از دارایی عامه، دفاع از تمامیت ارضی، تأمین نظم عامه و دیگر مکلفیت هایش، اقدامات جدی و قانونی را روی دست گیرد. این درحالی است، که در پنج سال گذشته، حکومت وحدت ملی تحت رهبری محمد اشرف غنی، نه تنها در انجام وظیفه ی خدمت گذاری به مردم و تحکیم حاکمیت قانون ناکام بوده، بلکه در بسا موارد از جمله تغییر فرهنگ حکومت داری، حفظ یک پارچگی و تمامیت ارضی، دفاع از منافع ملی، تحکیم اعتماد مردم، تأمین امنیت و نظم عامه و از همه مهم تر نهادینه کردن فرهنگ حکومت داری خوب، موفق عمل نکرده است. هرچند در رساله ی «نگاهی به دست آوردهای سه ساله ی حکومت وحدت ملی» به صورت بسیار گسترده مسوولیت های دولت یادآوری شده و مدیران حکومت ادعا کرده، که آنان در اجرا و انجام وظایف شان موفق بوده اند، در عمل اما چنین به نظر نمی رسد.

در عرصه ی امنیتی، دوره ی حاکمیت حکومت وحدت ملی، خونین ترین سال های تاریخ افغانستان است. در این دوره میزان تلفات افراد ملکی بی پیشینه بوده و گراف جان باختگان ارتش به صورت وحشتناکی بالا رفته است. اگر به فهرست طولانی از قساوت، قتل و کشتار که در دوره ی حکومت وحدت ملی اتفاق افتاده نگاه کنیم، در می یابیم که مدیران این حکومت در مهار کردن بحران هرگز موفق نبوده اند. از سویی هم، رهبران حکومت در برخوردشان با قضایای امنیتی غیرصادقانه عمل کرده و همواره تلاش کرده تا ضعف های مدیریتی شان را با شعارهای فریبنده بپوشانند. به طور نمونه، در سال های سوم و چهارم حکومت وحدت ملی، ده ها حمله ی تروریستی بر اماکن مذهبی و نهادهای عامه ی متعلق به گروه خاص قومی-مذهبی در سراسر کشور از جمله کابل و هرات از سوی گروه موسوم به داعش (دولت اسلامی) اجرا شد. در آن زمان واکنش حکومت در برابر این حملات، به این شعار فریب دهنده و افیونی خلاصه می شد: «دشمن به خاطر نفاق افکنی میان مذاهب افغانستان دست به چنین حملاتی می زند و ما نباید وحدت مانرا از دست بدهیم»، فراتر از این شعار در عمل حکومت هیچ گونه تدبیر پیش گیرانه برای جلوگیری از چنین حوادث دل خراش روی دست نگرفت، تا این که این موج کشتار رفته رفته فرو نشست و شیوه ی جنگ در کشور به شکل دیگری تغییر کرد. پس از آن گروه های تروریستی حملات فروانی را بر مواضع نیروهای دولتی انجام دادند و در شهرها افراد غیرنظامی بسیاری را به خاک و خون کشاندند. واکنش حکومت در برابر این رفتارها، بیشتر به شعارهای پوچ و میان خالی خلاصه می شد. این رویکرد تا نزدیک به یک سال پیش ادامه پیدا کرد و زمانی حکومت استراتژی جنگ را از حالت دفاعی به حالت تهاجمی تغییر داد، که روی دست مردم افغانستان، دست کم جنازه ی شصت هزار عضو ارتش و ده ها هزار فرد غیرنظامی افتاده بود. آن گونه که در قانون اساسی و دیگر قوانین نافذهی کشور آمده است؛ مسوولیت دفاع از مردم به حکومت بر می گردد و حکومت وظیفه دارد، تا با استفاده از امکانات دولتی، تمامی مسیرهای که مردم از آن آسیب می بینند را ببندد و به هیچ گروه و یا شبکه و سازمانی اجازه ندهد، که به مردم صدمه بزنند. در این امر اما حکومت ناکام بوده و در گذر پنج سال برخورد صادقانه و شفاف با گروه های تروریستی نداشته است.

برخورد حکومت با پروسه ی صلح نیز چنین بوده است. اکنون که عمر این حکومت به سر رسیده، مسوولان آن اعتراف می کنند، که تلاش های آنان برای رسیدن به صلح تا هنوز نتیجه نداشته است. براساس گزارش ها با وصف آن که گفت وگوهای صلح به مراحل حساس و سرنوشت ساز خود رسیده، حکومت اما طرف اصلی و تعیین کننده در این مذاکرات نیست. این مسئله نشان می دهد، که رهبری حکومت وحدت ملی، آن گونه که در امر دفاع از مردم ناکام بوده و در مواردی برخورد صادقانه و شفاف با این مسئله نداشته، در میز مذاکرات صلح نیز بازنده ی اصلی است. در شرایطی که بازیگران منطقه ای و جهانی هر روز طرح بازی تازه ای را می ریزند و بر بسیاری از گروه های فعال در جنگ افغانستان از جمله طالبان نفوذ فعال و گسترده دارند، رفتار غیرمسوولانه ی حکومت وحدت ملی در رابطه به پروسه ی صلح، به منافع مردم افغانستان بیشتر از پیش صدمه خواهد زد. این رفتار از آن جایی مسوولانه نیست، که رهبران حکومت بجای توجه به منافع ملی به منافع شخصی و تیمی اهمیت

**در روزهای اخیر، چندین پست مافوق رتبه با فرمان های جداگانه ی آقای غنی ایجاد شده است. به دلیل این که تعریف مشخصی از حدود صلاحیت ها و وظایف این پست ها وجود ندارد، بدون شک این اقدام در ادامه ی کار به تداخل وظیفوی در میان نهادها و موسسات دولتی می انجامد و این گونه نقش تخریبی در امر حکومت داری خوب بازی می کند. جالب این جاست که مسوولان نهادهای دولتی از ایجاد این پست ها همواره استقبال کرده اند. معنی این حرف این است، که بسیاری از این عالی جنابان از صلاحیت ها و امتیازات قانونی موسسات و نهادهای دولتی چیزی نمی دانند. در حالی که براساس فرهنگ حکومت-دولت داری، هم رییس جمهور و هم مسوولان نهادهای دولتی که یک نهاد دولتی موازی با آن تشکیل می شود، مسولیت دارند که در حفظ استقلال و حدود صلاحیت موسسات دولتی تحت مدیریت شان مسوولانه عمل کنند.**

